فهرست

[مقدمه 2](#_Toc119326316)

[دلیل اول سوره نور آیه 30 2](#_Toc119326317)

[مقدمه اول 3](#_Toc119326318)

[1. نظریه اول:……………………….. 4](#_Toc119326319)

[2. نظریه دوم:…………………….. 4](#_Toc119326320)

[3. نظریه سوم:……………………… 5](#_Toc119326321)

[مقدمه دوم 6](#_Toc119326322)

[مقدمه سوم 7](#_Toc119326323)

[مقدمه چهارم 7](#_Toc119326324)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در نظر به محارم بود که اصل جواز نظر به محارم فی‌الجمله امر متیقن و بدون شبهه و تردید به شمار آمده است اما در حدود و دامنه این جواز اختلاف‌نظر وجود دارد و لااقل چهار نظر فقهی وجود دارد به ترتیب از اعم به اخص :

1. جواز نظر به همه اعضا غیر از عورتین
2. جواز نظر به همه اعضا غیر از مابین ناف تا زانو
3. جواز نظر به آنچه متعارف بوده است با انعطافی که در این امر می‌تواند باشد
4. جواز نظر به شکل خیلی محدود به رأس وجه و کفین و مقداری از کفین و قدمین

این مباحث مقدماتی و اقوال در مسئله بود. وارد بررسی ادله موضوع و مبحث می‌شویم. ادله‌ای که جواز را می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. در اینجا تقسیم‌بندی نکردیم چون یک دلیل با تفسیرهای مختلف مورد استشهاد قرارگرفته است به‌این‌ترتیب تقسیم‌بندی لازم نیست. به ترتیب ادله جواز نظر را بررسی می‌کنیم و اصل دلالت و تمامیت سند آن را بررسی می‌کنیم و دایره دلالت هر دلیل را موردتوجه قرار می‌دهیم که ببینم با کدام‌یک از این اقوال انطباق دارد پس هم تمامیت سند و تمامیت دلالت و هم حدود دلالت هر دلیلی را ملاحظه خواهیم کرد در هر یک از ادله.

# دلیل اول سوره نور آیه 30

در سور نور آیات مفصلی درباره غض آمده است **﴿لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾**[[1]](#footnote-1) این آیه در مورد غض بصر است که مفصل راجع به این آیه بحث کردیم و در آینده به مناسبتی به آیه اشاره خواهیم کرد.

**﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾**[[2]](#footnote-2)

در این آیه پنج خطاب دارد پنج تکلیف متوجه زنان شده است:

**﴿يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾**

**﴿وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾**

**﴿يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾**

**﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾**

**﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا﴾**

این فقره پنجم مورد استشهاد است **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾** زینت خود را اظهار نکنند الا برای این گروه‌هایی که ذکرشده است استثنا مستثنی‌منه دارد. ابتدا می‌گوید **﴿ولَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ لأحدٍ﴾** این مطلق مستثنی‌منه است بعد می‌گوید الا برای کسانی که ابداء زینت مانعی ندارد. عقد مستثنی مورد استدلال و استشهاد در بحث ما است. اجمال این‌طور است که ابداء زینت برای زنان نسبت به محارم جایز است که البته لِبُعُولَتِهِنَّ در اینجا آمده است که بر اساس عقد نکاح مستقیم است که فراتر است نکاح، تلذذ و استمتاعات هم هست در مابقی استمتاع وجود ندارد ولی ابداء زینت برای آن چند گروه مثل شوهر جایز است مهم این است که در یک عداد قرارگرفته است ابداء زینت برای شوهران و این چند گروه تجویزشده است پس این آیه مشتمل بر عقد مستثنی‌منه و مستثنی است. بند مستثنی اطلاق دارد که زینت را برای کسی نباید ابراز کنند **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ لاحد﴾**، لأحَدٍ محذوف است برای هیچ‌کس نباید زینت خودشان را ابداء کنند اطلاقی دارد. مستثنی‌منه این است که ابداء زینت برای دیگران لایجوز و استثنا هم این است که ویجوز لأزواج و للمحارم نمونه عمده محارم در اینجا آمده است که مدعای ماست که اظهار زینت برای محارم جایز است فی‌الجمله دلالت آیه روشن است

سؤال: استثنا متصل است؟

جواب: بله استثنا متصل است احدٍ مطلقی است که این‌ها هم جز احد هستند که استثنا شده است چون احد شمول دارد به همه و این هم مصداق‌هایی از احد است که استثنا شده است منتها احد محذوف است به خاطر وضوحش حذف‌شده است.

فی‌الجمله استدلال درست است ولی تمامیت استدلال و تعیین حدود استدلال متوقف بر بررسی چند مقدمه است.

## مقدمه اول

این مسئله را سابق در جواز یا عدم جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه مفصل بحث کردیم و الآن هم ارجاع می‌دهیم این است که در آیه بحث نظر نیست بلکه ستر و کشف است و نسبت این‌ها باید مشخص شود. آنچه در آیه مطرح است این است که زن‌ها نباید زینت خود را ابداء و اظهار و کشف کنند برای مردان و می‌توانند ابداء کنند برای همسران و محارم. عدم جواز ابداء وجوب ستر است برای دیگران به‌طور مطلق و جواز ابداء و کشف است برای بعوله و محارم. پس مدلول مطابقی در آیه شریفه در مستثنی‌منه عدم جواز کشف وجوب ستر است و در مستثنی هم جواز کشف و عدم وجوب ستر است. زمانی استدلال به این آیه تمام می‌شود که عدم جواز ابداء و اظهار زینت برای دیگران به این معنا است که بر آن‌ها هم ملازم است بااینکه بر آن‌ها هم حرام است نگاه کردن. ملازمه بین وجوب ستر و عدم جواز نظر را در مستثنی‌منه باید بپذیریم و در مستثنی هم باید ملازمه بین جواز کشف و جواز نظر برای طرف مقابل است او می‌تواند اظهار بکند و ستر نکند ملازمه دارد که دیگری هم می‌تواند به او نگاه کند گروه‌هایی که نام‌برده شد می‌توانند نگاه کنند مثل بعول و آباء و ابنا و... . اگر ملازمه درست نشود از بحث ما بیرون می‌رود..

سؤال: می‌توان ملازمه نباشد؟

جواب: بله می‌شود درجایی به زنی گفته می‌شود ستر بکن نه از باب نگاه دیگران مثل نماز که اگر شوهرش هم باشد باید ستر بکند نشان می‌دهد که ملازمه‌ای نیست می‌گوید ستر بکند درحالی‌که جواز نظر هم هست درجایی هم ممکن نیست که خود را بپوشاند ولی دیگری نباید نگاه کند مثل جایی که شخص حرجی یا مرضی دارد. یا در طرف مرد بعضی گفته‌اند که لازم نیست مرد خود را بپوشاند اما ملازمه ندارد که زن هم جایز باشد که نگاه کند این بحث اساسی را در روایات دیگر هم مطرح کردیم.

سؤال: ...

جواب: این در مقدمات بعدی است. باید ببینیم این آیه را از بحث ستر می‌توان به بحث نگاه پل زد بعد باید ببینیم که مقصود از زینت چیست.

این شبهه‌ای است که در اینجا وجود دارد. در این مبحث گزارشی از سابق ارائه می‌کنم. در آنجا گفته‌شده است که چند نظریه در وجود یا عدم ملازمه هست. آیا وقتی به زن میگویی بپوشان یعنی مرد نمی‌تواند نگاه کند و اگر گفتیم لازم نیست خود را بپوشان آن‌ها می‌توانند نگاه کنند.

### نظریه اول:

ملازمه دائمی و قطعی در اینجا وجود دارد که خیلی این نظریه مقبول نبود.

### نظریه دوم:

برحسب ظهورات و در حد استظهار ملازمه عرفی وجود دارد میان وجوب ستر و عدم جواز نظر و همین‌طور جواز ستر و جواز نظر ملازمه عقلایی است.

اولی این بود که ملازمه عقلی به این صورت بکند که خیلی قوی نیست. دومی این بود که ملازمه عرفی وجود دارد که خیلی‌ها این نظر را قبول دارند علی‌الاصول ملازم‌اند مگر این‌که قرینه‌ای وجود داشته باشد مثل نماز.

سؤال: ملازمه از چه بابی حجت است؟

جواب: ملازمه عرفیه است عرف از این ملازم را برداشت می‌کند مثل ظهورات استلزامی است دلالت التزامی است. ملازمه عرفی در ذهن ارتکاز دارد و مستلزم دلالت التزامی می‌شود. مثل وقتی‌که می‌گوید قلم بیاور یعنی دوات هم بیاور.

سؤال: درجایی که دلیل لبی باشد و لفظ نباشد این ملازم عرفی دلیل می‌شود.

بله اگر استلزام در ارتکاز عقلا قوی باشد می‌شود دلالت التزامی که گاهی وجه پیوند عقلی است و گاهی وجه پیوند ارتکاز عقلایی است وقتی این را می‌گوید یعنی آن را هم می‌گوید.

سؤال: در حد ظن است؟

جواب: نه ما فرضمان این است که ارتکاز اطمینانی وجود دارد.

### نظریه سوم:

این است که ملازمه در حد ظهور نیست فی حد نفسه و اشعاری در تلازم وجود دارد. اشعار عقلایی است ولی نه در حد ظهوری که بتوان به آن اعتماد کرد. وقتی می‌گوید ابداء نکن به ذهن خیلی قوی می‌آید که او هم نمی‌تواند نگاه کند یا وقتی می‌گوید می‌توانید کشف کنید اشعار به این دارد که او هم می‌تواند نگاه کند اشعار پایه دارد اما به‌تنهایی کافی نیست در آیه می‌گفتیم اشعار با خود قرائن آیه ضمیمه می‌شود و ظهور ایجاد می‌شود نه این‌که صرف تلازم اشعاری در حد ضعیف‌تری از ظهور عرفی اکتفا کرد بلکه در آیه قرائن و سیاق و شواهدی وجود دارد که نشان‌دهنده تلازم است. ما نظر سوم را قبول داشتیم که تفاصیل را هم گفتیم.

نظر اول این بود که تلازم عقلی است و دائمی است و دومی این بود که تلازم عرفی است سومی این‌که تلازم اشعاری است و قول چهارم این است که تلازمی نیست ما قول سوم را پذیرفتیم در اصل تلازم منتها به آن ضمیمه کردیم که در آیه قرائنی وجود دارد که اشعار ارتکازی با قرائن انضمام پیدا می‌کند و ظهور آیه تلازم می‌شود و چیزهای اضافه دارد که با آن به تلازم می‌رسد. آقای زنجانی هم در آنجا چیزی می‌فرمودند این در کلمات آقایان نبود. ازجمله قرائن ارتباط و سیاق آیات قبل و بعد است اگر فقط ابداء و عدم ابداء بود ممکن بود شبیه چیزهایی که در نماز است می‌بود اما در اینجا بحث امر عبادی مستقلی که شخص انجام می‌دهد نیست بلکه امر اجتماعی در ارتباط با دیگران است که طرفینی است. نکته مهم قبل و بعد آیات است، می‌گوید **﴿يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾** بعد می‌گوید **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾** این دو کنار هم معلوم می‌شود که اشعار کاملاً موردتوجه است و تعبیر لِبُعُولَتِهِنَّ آمده است آیه را منصرف می‌کند از این‌که ستر در باب نماز بگوید در **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾** مقداری بحث بود ممکن بود کسی بگوید **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾** ستر فی حد نفسه است و کاری به دیگران ندارد که در کتاب اسداءالرغاب از آقای کهنوئی که در آن زمان خیلی با آن سروکار داشتیم و آقای خویی هم آن را پذیرفته بود. این کتاب را فرد هندی نوشته است و قائل به حرمت نظر به وجه و کفین است و هیچ‌کسی به آن تمیت و حدت و شدت و مستوعب و مستوفی ادله عدم جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه نیاورده است در اسداءالرغاب پنجاه یا شصت روایت جمع کرده است که بگوید نگاه به وجه و کفین جایز نیست و همین آیه **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾** مربوط به آن است بنابراین ارجاع می‌دهیم به مباحثی در سال 98 جلسات 17و 18 برای اینکه دقت بیشتری داشته باشید.

تلازم بین وجوب ستر وعدم جواز نظر و تلازم بین عدم وجوب ستر و جواز نظر برای دیگران حداقل 4 احتمال در باب آن متصور است:1- تلازم دائمی شبه عقلی 2- تلازم عرفی و عقلایی 3- تلازم در حد اشعار 4- عدم تلازم. ما نظر سوم را فی حد نفسه پذیرفتیم.

بحث دوم ما این بود که تلازم اشعاری که به حد ظهور قابل‌اعتماد نمی‌رسد در آیه شریفه با قرائنی همراه است که با مجموعه قرائن ظهور را درست می‌کند مسلک ما هم زیاد دیده‌اید ما تجمیع قرائن را در استظهارات خیلی مهم میدانیم خیلی از قرائن جداجدا ارزشی ندارد اما در کنار هم قرار می‌گیرد کاملاً ظهور ساز است این از همین قبیل است

سؤال: از مناسبات حکم و موضوع می‌توانیم استفاده کنیم؟

جواب: بله قرائن متعددی بود که یکی از آن‌ها مناسبات حکم و موضوع می‌تواند باشد و کمک می‌کند در اینجا فضای روابط اجتماعی کمک می‌کند به این‌که ذهن به سمتی برود که آیه می‌فرماید می‌تواند برای این‌ها زینت خود را اظهار کند یعنی برای آن‌ها هم جایزاست نگاه کند و جز یغض نیست و یغض را تحدید می‌کند موضوع بحث و مناسبات حکم و موضوع و قرائن حالیه و لبیه و تقابل احکام یغض با این‌ها و سیاق این‌ها قرائنی است که به‌اضافه اشعار پایه ظهور مناسبی را تولید می‌کند هرچند در ذیل روایاتی که بعداً می‌خوانیم صاحب وسائل می‌فرماید ملازم نیست ولی به نظر می‌آید با این قرائن و شواهد ملازم هست.

با این مقدمه یک گام به جلو برداشتیم گفتیم آیه شریفه به بحث ما مربوط است که اگر استظهار ملازمه نشود آیه به بحث ما ندارد و فقط تکلیف زن‌ها را نسبت به ابداء و ستر زینتشان بیان می‌کند اما این ک طرف مقابل می‌تواند نگاه کند یا نه از دلالت آیه بیرون است نظر دیگری که آیه را با بحث ما مربوط می‌کند این است که آیه هردو مطلب را می‌گوید یکی را بالمطابقه ویکی را بالملازمه و دلالت التزامیه.

## مقدمه دوم

آیه دو گزاره را افاده می‌کند یک گزاره در مستثنی‌منه و گزاره دوم مستثنی است **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾** این گزاره مستثنی‌منه است و مستثنی هم می‌گوید **﴿إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...﴾** تا آخر دوازده طایفه که از محارم‌اند. طبیعی است که استثنا باشد دو قضیه و دو جمله انشائیه وجود دارد البته اخباری است که در مقام انشاء است. بعد از فراق از این‌ها که واضع است سؤال می‌شود که در مستثنی‌منه اطلاق داریم **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ لأحَدٍ﴾** این‌یک اطلاقی دارد آیا مستثنی هم یک گزاره‌ای دارای اطلاق است یا اینکه یک امر فی‌الجمله‌ای را بیان می‌کند؟ در مواردی که استثنایی به شکل متصل در کلام آمده آیا مستثنی هم دارای اطلاق هست یا نه؟ این سؤالی که اینجا مطرح می‌شود مصداقی برای بحث اصولی کلی است که استثنا دو قسم متصل و منفصل دارد. در منفصل قضیه‌ای که به شکل منفصل آمده اطلاق دارد. آیا در متصل هم اطلاق دارد یا نه؟ مثال معروف این است که اکرم العلما و در جای دیگر مستثنی می‌آید که می‌گوید لاتکرم العالم الفاسق یا لایجب اکرام العالم الفاسق. این استثنا و قیدی بر اکرم العلما است. منتها همان‌طور که اکرم العلما اطلاق دارد و همه علما را می‌گیرد به همین شکل در این مستثنای منفصل اطلاق وجود دارد. لاتکرم العالم الفاسق هم هر طور که باشد اطلاق دارد. این واضح است. سؤال اصولی وجود دارد که اگر شکل دوم استثنا بود در همین مثال این اطلاق هست یا نه؟ شکل دومش این است که می‌گوید اکرم العلما الا الفساق منهم. اکرام کن علما را مگر علمای فاسق را که دیگر اکرامشان واجب نیست. این حرمت افاده نمی‌کند و حد عدم وجوب را افاده می‌کند. این عدم وجوب اطلاق دارد. این ظاهرش این است که تردیدهایی ارائه‌شده مبنی بر اینکه این جمله تمرکزش بر مستثنا منه است. استثنا را در حاشیه نگاه می‌کند و فی‌الجمله از آن بیرون می‌برد. احتمال دارد تمرکز جمله‌ای که در آن استثنای متصل است بر مستثنا منه باشد و مستثنی فقط فی‌الجمله از آن اخراج می‌شود. اما این نظریه قوی نیست و حالت توهم دارد و آنچه اشتهار بیشتر دارد این است که مستثنی‌منه مثل مستثنی اطلاق دارد. بنابراین جمله تمرکز بر هر دو بخش دارد و نسبت به هر دو بخش در حال بیان است و لذا می‌توان اطلاق گرفت.

ازاین‌جهت است که در اینجا هم بر اساس این سؤال می‌شود که در این استثنای متصل آیا نسبت به محارمی اطلاقی هم دارد که یجوز ابداء الزینه لهذه الطوائف به نحو مطلق؟ می‌گوییم بله دارد. زیرا نظر اصولی درست همین است که استثنا هم در مقام بیان مولا و متکلم است و به همین دلیل مقدمات حکمت در مستثنای متصل هم تمام می‌شود. لذا یجوز ابداء الزینه للبعول و المحارم علی نحو المطلق. این هم یک گام به جلو است که اطلاق را درست می‌کند. این مقدمه دوم است.

سؤال: وقتی افراد مشخص است پدر و دیگران اطلاقش از چه وجه است.

جواب: از حیث حالات است. پیر و جوان و در تمام حالات جایز است.

## مقدمه سوم

سؤال می‌شود این مدلول مطابقی در مدلول التزامی که بالملازمه ثابت شد هم وجود دارد یا نه؟ این هم سؤال دیگری است که مبحثی اصولی است. اگر گفت قلم بیاور و در آن اطلاقی بود و بالاستلزام می‌گفت دوات را هم بیاور. هم قلم بیاور اطلاق دارد هم دوات بیاور. یا اینکه تمرکز بر مدلول مطابقی است و مدلول التزامی را فی‌الجمله می‌گوید. این هم سؤال است در رابطه اطلاق مدلول التزامی و مدلول مطابقی. شبیه همان مقدمه دوم بود که اطلاق مستثنای متصل داریم یا نداریم اینجا هم سؤال می‌شود اطلاقی در مدلول التزامی هست یا نه. اینجا هم علی‌القاعده این‌طور است که این هم‌دایره‌ای از آن است. به همان میزان که مدلول مطابقی را بیاوری به همان میزان در طرف دیگر هم وجود دارد. این هم مقدمه سوم است. دو سه را می‌شد نگفت اما برای تفکیک بیان شد.

سؤال: دلالت التزامی همان دلالت عقلی است؟

جواب: مباحثی زیادی وجود دارد اگر وارد بحث شویم. گاهی تلازم دلالت عقلی را درست می‌کند و گاهی در دایره لفظ قرار می‌گیرد. اگر در دایره لفظ قرار گرفت این نکته هست. نکته شما جای بحث دارد.چون دلالت طیف دارد. گاهی لازم غیر بین است این دلالت عقلی است و خارج از لفظ است. اما گاهی لازم بین است و لازم بین بالمعنی الاعم را هم می‌آورند این‌ها دلالت لفظیه است و اطلاق وجود دارد. آنجا که دلالت عقلی شود چگونه است نکاتی دارد که شاید نتیجه مثل همین بشود.

## مقدمه چهارم

مقدمه چهارم بحث زینت است. ماهو المراد من الزینه؟ بحث‌های لغوی چیز مهمی ندارد. باب 109 ابواب مقدمات نکاح روایاتی دارد که قبلاً بررسی کردیم. ابواب مقدمات النکاح و آدابه باب 109 عنوان باب هم ما یحل النظر الیه من المرأه بغیر تلذذ و لا تعمد و مالا یجب علیها ستره.

اطلاق را که در طرف لفظ جاری کردیم لازم نیست مقدمات حکمت را در آن‌طرف جاری کنیم. نتیجه اطلاق وجود دارد بدون اینکه مقدمات حکمت لازم باشد جاری شود. چرا مقدمات حکمت است؟ چون اطلاق عقلی است. وقتی اطلاق دارد بالعرض به آن هم تعدی می‌کند. اگر دلالت عقلی باشد این‌طور است. لفظی باشد خود اطلاق هم در آن اجرا می‌شود.

پس مقدمه چهارم را هم ملاحظه کنید.

1. سوره نور آیه 30 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره نور آیه 31 [↑](#footnote-ref-2)